

مدتی پیش، حجت الاسلام و المسلمین سید جواد شهرستانی که به تازگی مؤسسه‌ای به نام مبارک اهل البیت (ع) در شهر جاکارتا، پایتخت اندونزی برای تبلیغات دینی راه‌اندازی کرده‌اند، دعوت کردند تا دیداری از آن مؤسسه و دیگر مراکز مذهبی شهر مزبور داشته باشیم.

قرار بود پنج نفر از دوستان برای یک هفته به اندونزی برویم. پس از فراهم شدن مقدمات، جناب استاد مهدوی راد به دلیل شنیدن خبر بیماری پدرشان، از آمدن صرف نظر کردند؛ بنابراین ما چهار نفر (بنده همراه آقایان: معراجی، مهریزی و عابدی) ساعت پنج صبح روز پنجشنبه ششم تیر ماه ۱۳۸۷ راهی امارات شدیم تا از آنجا به جاکارتا پرواز کنیم.

پرواز ما با هواپیمایی امارات به مدت دو ساعت به دبی رسید و پس از یک توقف دو ساعته عازم اندونزی شدیم. فاصله دبی تا جاکارتا، تقریباً ۹ ساعت بود که برای ما بسیار طولانی بود. با این حال، به دلیل کم‌خوابی شب گذشته، بخش عمده راه را مثل بقیه عمر در خواب بودم. با محاسبه نزدیک به سه ساعت تفاوت افق، ساعت ۹ به مقصد رسیدیم.

در وقت مهر کردن گذرنامه، مأمور مربوطه ما را راهنمایی کرد که پولی به رسم هدیه بدهیم! لاجرم و از ترس این که مشکلی پیش نیاید، به راهنمایی خود او یک ده دلار لای یکی از گذرنامه‌ها گذاشته به او دادیم. باز هم می‌خواست، اما به او حالی کردیم که بیش از این خبری نیست (از شگفتی‌ها آن که در بازگشت همان مأمور باز طلب پول کرد که با انکار ما روبه‌رو شد). ۲۵ دلار هم برای ده روز ویزا از هر کدام ما گرفتند و برگه ویزا را در گذرنامه ما چسباندند. هرچه بود کارها به سرعت انجام شد و ما از آنجا خارج شدیم. نخست دو نکته را عرض کنم؛ یکی درباره کشور اندونزی و دیگری درباره مؤسسه اهل البیت (ع).

کشور اندونزی متشکل از شمار زیادی جزیره کوچک و بزرگ با نام جزایر «مالایا»ست که میان چین و هند و استرالیاست. این کشور به عنوان چهارمین کشور پرجمعیت دنیا با ۲۳۸ میلیون نفر بیشتر مسلمان را دارد. اندونزی قرن‌ها تحت استعمار هلند و در جریان جنگ جهانی دوم برای چهار سال تحت سلطه ژاپن بود. پس از آن استقلال طلبان با هلند درگیر شدند. این کشور در سال ۱۳۴۹ مستقل شد و دکتر سوکارنو به عنوان رئیس جمهور برگزیده شد. جزایر اندونزی را از سه تا هفده هزار جزیره دانسته‌اند. روشن است که در این محاسبات برخی از جزایر کوچک شمرده یا ناشمرده باقی مانده است. برای اطلاعات بیشتر، می‌توان به مدخل اندونزی در دایرة المعارف بزرگ اسلامی مراجعه کرد.

پس از خروج از فرودگاه با استقبال جناب آقای سید فارس حسینی روبه‌رو شدیم. جناب حجت الاسلام و المسلمین سید فارس حسینی تویسرکانی از روحانیون فعال و بانی مؤسسه اهل البیت (ع) در جاکارتاست که فارسی و انگلیسی و عربی و اندونزیایی و سواحیلی را به راحتی صحبت می‌کند. ایشان مدتها در تانزانیا بوده و از هفت هشت سال پیش به اندونزی آمده است. مؤسسه اهل البیت (ع) در سال ۲۰۰۶ توسط خود این سید و با پشتوانه مالی حجت الاسلام و المسلمین شهرستانی در نه ماه ساخته شده و دو سالی است که فعالیت‌های تبلیغی و درسی خود را آغاز کرده است. ایشان پیش از ساختن مؤسسه، به صورت پراکنده در مؤسسات گوناگون مشغول به فعالیت‌های تبلیغی بوده است.

روزهای شنبه و یکشنبه که روزهای رسمی تعطیل در اندونزی است، نماز جماعت در مؤسسه برگزار می‌شود. سه روز پس از آن، هر روز درس فقه و عقاید داده می‌شود که همراه آن نماز جماعت مغرب و عشا نیز برگزار می‌شود. به گفته ایشان هم‌اکنون درس‌های فقه و عقاید متعددی از سوی طلابی که در ایران تحصیل کرده‌اند برای شیعیان برگزار می‌شود. ایشان در راه افزودن که بسیاری از شیعیان طالب اقامه نماز جمعه هستند، اما تاکنون برای حفظ اوضاع، به مصلحت دانسته نشده و به ویژه در رابطه با مؤسسه این کار در حوزه وظایف آن شمرده نشده است. در واقع، یک دلیل دیگر هم این است که این ساختمان صورت مسجد ندارد. همین جا بیفزایم که مساجد اینجا به جز موارد خاص که مساجد باشکوهی است، معمولاً یک ساختمان عادی است که یک گنبد کوچک روی آن گذاشته می‌شود.

از صحبت‌های مقدماتی روشن شد که در ارتباط با فعالیت‌های تبلیغی، اندونزی این شانس را دارد که چندین نفر از افراد فرهیخته به کار آموزش دین و مذهب شیعه مشغول هستند. به علاوه سالهاست که تعدادی از طلبه‌های اندونزیایی که در قم تحصیل کرده‌اند به اینجا بازگشته، به اداره مؤسسات پرداخته و مشغول تبلیغات دینی هستند.

از فرودگاه که خارج شدیم، چهل دقیقه طول کشید تا به مؤسسه اهل البیت (ع) رسیدیم. به تازگی، یعنی ساعتی پیش از ورود ما، مراسم عروسی یک دختر و پسر شیعه‌اندونزیایی در آن محل تمام شده بود. در آن مراسم حدیث کسا خوانده شده بود. گفتنی است که هر شب جمعه در اینجا و چندین مؤسسه دیگر دعای کمیل برگزار می‌شود، اما امشب به خاطر عروسی حدیث کسا خوانده شده است.

شام ایرانی با برخی از میوه‌های خاص اندونزیایی صرف شد. سر شام صحبت‌هایی درباره وضعیت تبلیغات دینی و مذهبی صورت گرفت. فعالیت وهابی‌ها به تازگی در اینجا رو به ازدیاد گذاشته است. بیشتر حساسیت آنان روی شیعه بوده و از این زاویه به مسائل تبلیغی می‌نگرند. متقابلاً وجود آنها به شیعیان انگیزه فعالیت بیشتر می‌دهد. این همان وضعی است که در حال حاضر در بیشتر کشورهای آفریقایی و شرق آسیا جریان دارد. هرچه هست سایه تبلیغات وهابی در اینجا بر سر شیعیان سنگین است، هرچند چندان جدی نیست. طبعاً به دلیل آن که تشیع در این جا یک مذهب رسمی شناخته شده، اوضاع عادی‌تر است. وهابی‌ها مترصد هستند تا با کمک‌های مالی خود، ارتباط برخی از چهره‌های سنی معتدل را با شیعیان قطع کنند. در یک مورد، با یک کمک سه میلیون دلاری یکی از چهره‌های مذهبی معتدل اندونزی را که دست کم دو بار هم به ایران سفر کرده و در سخنرانی‌های خود از ایران و امام خمینی ستایش می‌کرد، وادار به تغییر موضع کردند. این کمک پس از آنی انجام شد که امام جماعت مسجد الحرام به اندونزی آمد و با وی دیدار کرد. این استاد، حتی به تعهدش برای آوردن یک استاد ایرانی عمل نکرد، چون بنا بر قرار خودشان، باید برای دانشگاه آنان از هر کشوری یک استاد همراه همسرش به جاکارتا می‌آمد. تلاش برای لغو اقامت برخی از مبلغان مذهبی هم از سوی وهابی‌ها در جریان بوده و هست.

##PAGE=3##

باید عرض کنم غالب ۹۰ درصد مسلمان اینجا - از ۲۴۰ میلیون جمعیت آن - شافعی هستند و به تازگی تبلیغات فرقه احمدیه (مریدان غلام احمد قادیانی) نیز در اینجا بالا گرفته و تعداد زیادی از مردم هوادار آنان شده‌اند. چند هفته پیش یک تظاهرات نیز داشته‌اند.

یکی از اهداف سفر من تهیه یک گزارش کوتاه، اما درست از وضعیت شیعیان است. صبح روز جمعه از آقای سید فارس درخواست کمک کردم. ایشان با آقای سید حسین الکاف تماس گرفت که از علما و سادات اندونزی است و نوشته‌هایی در این باب دارد. آدرس سایتی را داد که در آنجا مقاله و کتابی از وی در این زمینه بود. این نخستین خبر خوشحال کننده برای من بود. گفتنی است که آقای سید حسین الکاف از تحصیل کرده‌های ایران و از وکلای دفتر رهبری در اینجاست و مؤسسه‌ای به نام مؤسسه الجواد (ع) در باندونگ دارد؛ شهری که شیعیان آن فراوان هستند.

نماینده دیگر رهبری در اندونزی، آقای سید محمد بن علوی است. وی در ایران تحصیل نکرده، اما بر پایه گفته دوستان، آگاهی‌های مذهبی خوبی دارد و سخنور توانایی است.

نخستین نکته‌ای که درباره تشیع در اندونزی می‌شنویم، درباره سادات اینجاست که همگی از نسل امام جعفر صادق (ع) و از شاخه علی بن جعفر عریضی هستند. اینها سادات حضارمه یا حضرموتی (بخشی از یمن) هستند که در قرن نهم با کشتی به این مناطق آمده‌اند. این را هم عرض کنم که سادات عریضی در ایران هم شاخه‌هایی دارند. شماری از این سادات از شیعیان قدیم هستند که نخستین بار در شهر «آچه» ساکن شده و از آنجا به دیگر نقاط اندونزی کوچ کرده‌اند. هم‌اکنون شمار بسیاری از آنان سنی مذهب (شافعی) و حتی برخی از آنها وهابی هستند. در اینجا به جای کلمه «سید» کلمه «حبیب» را به کار می‌برند.

سادات اندونزی، نسبشان به سید علوی بن عبیدالله بن احمد المهاجر بن عیسی بن محمد بن علی بن جعفر الصادق - علیه السلام - می‌رسد. عنوان «باعلوی» به ساداتی اطلاق می‌شود که به این «سید علوی» می‌رسند. این شاخه از سادات در منطقه حضرموت بوده و شماری از آنان به مناطقی در شرق آسیا از قبیل اندونزی، مالزی، تایلند، فیلیپین، سنگاپور و برخی هم به مناطقی از آفریقا رفته‌اند. مهمترین خدمت این جماعت، انتشار اسلام در اندونزی در یک فرصت کوتاه است. آنان در قرن چهاردهم میلادی وارد این دیار شده و توانستند به سرعت به نشر اسلام پردازند. در جاوه، جزیره‌ای از پنج جزیره بزرگ اندونزی که جاکارتا هم در آن قرار دارد، از «اولیاء تسعه» یاد می‌شود که نسب آنان به سید جمال الدین بن احمد بن عبدالله بن عبدالملک بن علوی بن محمد صاحب روابط بن علی بن علوی بن محمد بن علوی بن عبیدالله بن

احمد المهاجر منتهی می‌شود. گفته می‌شود که سید احمد مهاجر در سال ۳۱۷ از بصره، راهی حصرموت شده و هم‌اکنون مرقد او در فاصله‌ای نزدیک با شهر «تریم» است.

جد این سادات، یعنی امام صادق (ع) و فرزندش علی بن جعفر عریضی، یکی امام مذهب جعفری و دیگری از علمای برجسته آن است. طبیعی است که فرزندان در این مذهب باشند، اما حضورشان در یمن این احتمال را پدید می‌آورد که شماری از آنان زیدی شده باشند. با این حال، بعدها در اندونزی غالب این سادات شافعی مذهب شده‌اند. در عین حال، در یک صد سال گذشته، همواره علویانی بوده‌اند که از مذهب تشیع امامی سخن گفته‌اند. این امر پس از استقلال اندونزی جدی مطرح شده و از روزهای پس از انقلاب اسلامی به سرعت خود را در عرصه جامعه اسلامی اندونزی نشان داده است.

صبح روز جمعه هفتم تیر ماه به «پونچاک»، جایی کوهستانی در جنوب جاکارتا رفتیم که بسیار زیبا بود. فاصله آن به تقریب کمتر از یک ساعت راه از جاکارتاست. مسیر آن توریستی و نسبتاً شلوغ بود و به تدریج که به منطقه کوهستانی نزدیک شدیم، راه باریک و تنگ می‌شد. گفته می‌شود که جاکارتا، هجده میلیون جمعیت دارد. روزهای تعطیل آنان شنبه و یکشنبه است و بنابراین روز جمعه، مسیر یاد شده چندان شلوغ نبود. نماز ظهر را در مسجدی بسیار زیبا که بر بلندی کوهی ساخته شده بود، و انسان را بی اختیار به یاد امامزاده‌هاشم می‌انداخت، خواندیم. از آغاز ورودی باید کفش‌ها را در می‌آوردیم و تمامی محدوده وضوخانه و حتی دستشویی را با پای رفت. ظاهرش البته تمیز بود و برای ما هم راهی جز رعایت مقررات نبود. با اصرار برای ورود به دستشویی یک دمیایی گرفتیم. پس از اقامه نماز از مسجد بیرون آمده به سمت یک رستوران رفتیم. فروشندگان دوره‌گرد، اشیای کوچک مانند تسبیح و دیگر وسایل تزئینی برای فروش اجناسشان بسیار سماجت دارند. گداها نیز چنین هستند. با این حال ادب را رعایت می‌کنند. وضعیت اقتصادی مردم از سر و وضع آنها آشکار و شکننده است.

رستوران بر فراز کوه و مشرف به یک دره بود، اما غذا به رغم مفصلی و گرانی، چندان مطبوع نبود، دلیل آن هم نوع پخت محلی آن بود. باید گفت در اینجا پخت نان معمول نیست و غذای عادی مردم متکی به برنج و ماهی است. دلیل نامطبوعی آن برای ما هم رعایت جنبه‌های محلی در پخت غذا بود که با عادات ما ناسازگار بود.

پس از ناهار همین راه را ادامه داده به سوی باغ گل‌ها رفتیم؛ باغی بسیار بزرگ که دست کم یک تا یک ساعت و نیم باید در آن گردش کرد تا بتوان بخشی از آن را دید. انواع گلها و درختان بسیار زیبا که با هوای شرجی و کوهستانی و بارانی این منطقه سازگار هستند، در آن دیده می‌شد. دیدن این گلها و درختان بسیار عالی و زیبا باعث فرح و شادی و الحق چشم نواز بود. از آنجا بیرون آمده و به شهر گلها رفتیم که شهری است با ویلاهای متعدد که هر بخشی از آن به سبک و سیاق معماری کشوری ساخته شده است. این ویلاها متعلق به افرادی ثروتمند از ساکنان جاکارتا یا شهرهای دیگر است که تعطیلات آخر هفته را در آنها می‌گذرانند. غروب بود که همین راه را برای بازگشت گذرانده، در همان مسجد نماز خوانده و در یک رستوران شام صرف شد. ساعت حوالی ده و نیم بود که به محل مؤسسه رسیدیم.

زندگی مردم در اینجا به نظر دشوار می‌آید. درآمدها اندک و شمار جمعیت قابل توجه است. در این مسیر، هزاران مغازه کوچک، اما با کیفیت بسیار پایین دیده می‌شد. راسته‌های میوه فروشی، با میوه‌های معمولی و محلی، پررونق‌ترین آنها از لحاظ جنس بود. مغازه‌های دیگر معمولاً بسیار حقیر و شامل برخی از اقلام عادی و ابتدایی و گاه صنایع دستی بود. اصولاً در اینجا صنایع دستی جایگاه ویژه‌ای دارد و به ویژه از چوب که محصول عمده‌اندونزی است، بسیار خوب استفاده می‌شود. می‌دانیم که جنگل‌های بی‌شمار اندونزی، این کشور را به یک منبع شگفت برای کاغذ تبدیل کرده و بهترین کاغذهایی که ما و بسیاری از کشورهای منطقه ما از آن استفاده می‌کنند، از همین‌اندونزی است. ذغال سنگ این کشور به علاوه برنج از مهمترین اقلام اقتصادی آن است. مردمان این خطه، همان گونه که در مکه و مدینه هم فراوان آنان را دیده بودیم، آرام و قانع و به احتمال‌اندکی هم ترسو - که شرط یک زندگی بی‌سروصداست - بودند، برای همین که دعوا میان افراد کمتر دیده می‌شود. در رانندگی هم کسی عصبی نیست به علاوه، غالب مردم خنده رو و ملیح هستند؛ البته خنده‌ای که ویژه فروشندگان است و بسا آن را از اروپایی‌ها یاد گرفته باشند؛ خنده‌هایی است که به عقیده من بیشتر محیلانه است تا از سر صداقت، درست مثل اروپا.

به هر روی، اندونزی کشوری پیشرفته نیست، بلکه به اصطلاح کشوری در حال توسعه است؛ بنابراین سطح دانشگاه‌های آن نیز چندان بالا نیست؛ به همین دلیل، دانشجو از دیگر کشورها به اینجا نمی‌آید. به عکس مالزی که هم‌اکنون نزدیک

به پنج هزار دانشجوی ایرانی در آن داریم در اینجا شمار دانشجویان ایرانی به عدد انگشتان دست هم نمی‌رسد. این چند نفر هم فرزندان ایرانیان مقیم هستند. یکی از آنها آقا سید حسین فرزند میربان مهربان ما جناب سید فارس بود.

صبح روز شنبه هشتم تیر ماه برای دیدن مرکز فرهنگی ایران که ریاست آن با آقای محسن حکیم الهی است رهسپار شدیم. انتشاراتی هم با نام الهدی جزو زیرمجموعه‌های این مرکز است که البته ارتباطی با نشر الهدای معروف ندارد. در راه شعبه‌ای از دانشگاه الازهر را دیدیم که ظاهراً تنها نامی از آن باقی مانده است.

مرکز فرهنگی ایران که به نام ICC شناخته می‌شود، ساختمان نسبتاً بزرگی است که در مرکز شهر قرار دارد. این مرکز در سال ۲۰۰۳ افتتاح شده و به انواع کارهای فرهنگی و دینی و مذهبی و همچنین برگزاری مراسم مذهبی می‌پردازد.

آقای حکیم الهی، نخست بنا بر نقشه‌ای که روی دیوار بود، توضیحی درباره مجمع‌الجزائراندونزی دادند. مرکز این جزایر، جزیره جاوه است که جاکارتا هم در آن قرار دارد. بزرگترین جزیره این مجمع‌الجزایر که پوشیده از درخت است، کالیمانتان نام دارد که به دلیل انبوه درختان، مانند آمازون، به عنوان یکی از شش‌های زمین نامیده می‌شود. سوماترا جزیره بزرگ دیگر از مجمع‌الجزایر اندونزی است.

ایشان افزودند که اسلام حدود ششصد سال پیش از طریق آچه وارد این جزیره شده و عامل آن تعدادی از سادات حضرموت یا اصطلاحاً حضارمه هستند که تا به امروز در این جزیره حضور دارند. مقابر زیادی از آن در این جزایر و نقاط دیگر پیرامون آن موجود است. این افراد که ریشه عرب دارند، قیافه‌هایشان اندکی متفاوت از ساکنان اصلی‌اندونزی است. در اینجا مذهب شافعی با رنگی از تصوف غلبه دارد. مسلمانان دویست سالی در اینجا حاکم بودند تا آن که هلندی‌های استعمارگر آمدند و این منطقه را از دست آنان خارج کردند. در دوره حکومت مسلمانان، بیشتر مردم به سرعت مسلمان شدند. برخی از این حکام سختگیر بودند و یکی از آنان بود که تمام بودایی‌ها را به بالی فرستاد که امروزه بودایی‌های متدین همه در آنجا هستند. زبان آن دوره جاوی و خط آنان عربی بوده و نمونه‌هایی از آن است. البته زبان‌های محلی بسیار زیاد است و شمار آنها را تا سیصد زبان می‌دانند.

در دوره تسلط هلندی‌ها، تبلیغات زیادی برای رواج مسیحیت در این جزایر شد، اما راه به جایی نبرد. البته ساکنان فلیپین با تلاش اروپاییان مسیحی شدند؛ همین طور تیمور شرقی که آنها هم مسیحی هستند و با حمایت غرب و کلیسای کاتولیک چند سال پیش آنها از اندونزی مستقل و یک کشور مسیحی در این منطقه مستقل درست شد. سنگاپور هم بیشترشان مسیحی هستند. شمار زیادی هم در مالزی تغییر دین دادند، اما آنچه امروز اندونزی نامیده می‌شود، مردمانش سخت برابر این تبلیغات ایستادگی کردند. دولت بروئی هم که زمانی دولت بزرگی بود و اکنون بسیار کوچک شده، تنها بازمانده دولت‌های اسلامی کهن است و سلسله‌ای از نسل همان سادات بر آن حکومت می‌کنند. سادات در اندونزی تقریباً حدود سه میلیون نفرند که نسب نامه دارند. در حال حاضر نیز تبلیغات مسیحی ادامه دارد و در جزایر «مالاکو» تلاش می‌کنند جزایر را از نظر تعدادی به پنجاه، پنجاه مسیحی و مسلمان برسانند.

آقای حکیم الهی درباره جنبش استقلال‌اندونزی گفت: علما نقش مهمی داشتند و برای همین، برخی از خیابانها به نام آنان است، اما بعدها «سوکارنو» دولت سکولار درست کرد و علما را کنار زد. حتی خط مردم را هم از ملایو که همان عربی بود به لاتین تغییر داد. الان تنها در بروئی خط عربی مانده است. جالب است که بدانیم در این کشور که بزرگترین کشور اسلامی است، اسلام دین رسمی شناخته نمی‌شود.

اما در ارتباط با مذهب سادات؛ واقعیت آن است که آنان به تدریج تشیع خویش را فراموش کرده و حتی هویت سید بودن خویش را نیز برای مدت‌ها فراموش کردند. آنان از حضرموت یمن به سمت آچه آمده بودند و اسلام را نیز از همین راه وارد اندونزی کردند. بسا به جز سادات، قبایل دیگری هم از زمره مهاجران بوده‌اند.

از زمان آیت الله حکیم به تدریج زمینه تشیع در میان برخی از این سادات فراهم شد. نوع تشیعی که آن زمان وجود داشت، تشیعی شافعی مزاج بود. مرحوم اسد شهاب که چند کتاب هم دارد در این زمینه پیشگام شد. از وی کتابچه‌ای با نام «الشیعۀ فی اندونسیا» به چاپ رسیده است.

آیت الله حکیم هم زمانی آقای آیت الله شیخ محمدرضا جعفری را به اندونزی فرستاد. البته آن زمان استبداد بسیار جدی و کار تبلیغات مذهبی بسیار خطرناک بود. «اسد شهاب» پدر خانم علوی شهاب بود که زمانی وزیر خارجه اندونزی شد. این اسد شهاب، مروج تشیع در اندونزی بود و چندین کتاب هم درباره اهل بیت (ع) نوشت.

آقای حکیم الهی درباره حرکت ترجمه آثار شیعی به زبان اندونزیایی گفت: از آغاز تاکنون، حدود دو هزار عنوان کتاب از فارسی، عربی، و انگلیسی درباره معارف شیعه ترجمه شده است. خود این مرکز نیز تاکنون حدود ۲۵۰ عنوان کتاب ترجمه و منتشر کرده است. در سال‌های اخیر، فارغ التحصیلان قم بیش از همه به کارهای انتشاراتی روی آورده‌اند و مرتب آثاری را ترجمه و منتشر می‌کنند. کتابی درباره آقای احمدی نژاد در اینجا ترجمه و چهار بار چاپ شده است. هم‌اکنون نیز چندین ناشر در اینجا فعال هستند. یک بار هم نشر الهدی، قرآنی را که چاپ ایران بود، در تیراژ ده هزار نسخه افست و منتشر کرد تا پاسخ به اظهارات کسانی باشد که ادعا می‌کنند قرآن شیعیان متفاوت از قرآن دیگر مسلمانان است. یکی از آثار ترجمه شده و پر چاپ، کتاب کیمیای محبت آقای ری‌شهری است.

آقای حکیم الهی ادامه داد: حدود یک سال پیش، کتاب تاریخ خلفای من هم ترجمه شد که فقط جلد نخست آن با عنوان *Sejarah Khilafah* انتشار یافته است.

هم‌اکنون دو جریان مهم اسلامی در اندونزی وجود دارد؛ یکی نهضت «العلما» ادعا می‌شود چهل میلیون عضو و سه هزار مدرسه و مکتب خانه دارد و رئیس بخش حوزه ای آن دکتر عقیل سراج است. اینها نفوذ بسیاری بین مردم دارند و به طور معمول، وزیر دین از اینها برگزیده می‌شود. این عقیل سراج چند بار هم ایران آمده و روابطش با این کشور خوب است، اما بیشتر فارغ التحصیلان آنها برای ادامه تحصیل به سعودی یا مصر می‌روند. جمعیت دیگر انجمن «محمدیه» است که مؤسس آن شخصی به نام «احمد دحلان» بود و آنها هم رابطه شان با ایران خوب است. برخی از فارغ التحصیلان آنها به ایران آمده‌اند. اینها نیز یک صد و هفتاد دانشگاه و مدرسه عالی و ادعا می‌شود که ۲۵ میلیون عضو دارند.

به نظر می‌رسد آینده‌اندونزی در اختیار این دو جمعیت و انجمن است و به همین دلیل، قدرت‌های خارجی هم روی آنها حساسیت زیادی دارند. رایس در یکی از سفرهای اخیر خود از یکی از این حوزه‌ها بازدید کرد.

در کل فضای مذهبی اینجا برگرفته از سعودی است و به همین دلیل، وهابی‌ها در اینجا بسیار فعالند.

در این میان، نکته‌ای که در اینجا جالب توجه است گرایش نخبگان به تشیع است. تعدادی از اساتید دانشگاه و حتی سیاستمداران یا فرزندان آنان در شمار این افراد هستند، اما در مقابل، وهابی‌ها برای جلوگیری از رشد تشیع تلاش زیادی دارند.

حدود پانزده سال پیش، آنان از دولت خواستند تشیع را مانند کشور مالزی مذهبی ممنوع اعلام کند، اما عبدالرحمان وحید این برخورد را مخالف با آزادی دانست. آنان کتابی با نام «چرا شیعه را نفی می‌کنیم» در این باره نوشتند.

حوادثی هم درباره برخورد وهابی‌ها با شیعیان رخ داده است. سال گذشته در جاوه شرقی در «بانگیل» یکی از شهرک‌های «سورابایا»، وهابی‌ها تظاهراتی ترتیب دادند و به همراه آن یک مرکز شیعه را نیز آتش زدند. شهر بانگیل، یکی از مراکز مهم شیعه است که بسیاری از طلاب قم فارغ التحصیل این شهر هستند. بانی این مؤسسه مرحوم سید حسین حبشی بوده که یک مجتمع آموزشی شامل مهد کودک تا پایان دبیرستان است. به تازگی نیز قصد راه‌اندازی یک حوزه علمیه را دارند.

در ماجرای حمله به این مؤسسه و سنگباران منزل رئیس این مؤسسه، آقای سید محمد بن علوی، بیش از همه تحریکات وهابی‌ها مؤثر بود. پیش از آن، قرضای در سفری به اندونزی تلاش کرده بود تا به عنوان میهمان ویژه رئیس جمهور، اهل سنت و مسئولان دولت را ضد شیعه بسیج کند. بازتاب این فعالیت در حمله به این مرکز در شهر بانگیل که به عنوان شهر قم برای شیعیان به شمار می‌آید، ظاهر شد. عامل مستقیم این حادثه، شخصی به نام سید طاهر الکاف که خود وهابی بود و از عربستان کمک می‌گرفت.

مدرسه‌ای هم به نام الهادی در جاوه مرکزی بود که حدود هفت سال پیش حمله‌ای به آن شد و هم‌اکنون آن مدرسه تعطیل است، هرچند مدرسه قدیمی آن که حوزوی است، مشغول کار است.

به نظر می‌رسد شیعیان در اینجا روش نسبتاً عاقلانه‌ای در پیش گرفته و تحریک نمی‌کنند. در حالی اگراندکی افراط شود، برخورد وهابی‌ها با شیعیان بسیار تند خواهد بود و ماجراهای پاکستان تکرار خواهد شد.

آقای حکیم الهی گفت که فردا یکشنبه عازم جزیره باتام است که یک جزیره آزاد در نزدیکی سنگاپور و مالزی است. شیعیان این مسجد را در این منطقه آزاد درست کرده‌اند تا به راحتی به آنجا آمده و مراسم خود را داشته باشند.

پس از آن به بازدید از بخش‌های گوناگون مرکز فرهنگی پرداختیم؛ یک کتابفروشی که عناوین زیادی کتاب در آن بود و بیشتر محصولات خود مرکز بود. کتاب فلسفه اخلاق آقای مصباح ترجمه شده و توسط استاد رحمت در برخی از مراکز دانشگاهی تدریس می‌شود. یک کتاب دو جلدی جالب بود، شامل توصیه‌هایی که مرکز فرهنگی هر هفته در چند صفحه برای ائمه جمعه می‌فرستد تا در خطبه‌ها از آن استفاده کنند. در جاکارتا بیش از ۲۵۰۰ نماز جمعه برپای می‌شود.

کتابخانه مرکز نیز دربردارنده پنج هزار کتاب بود. همان وقت، یک کلاس درس در جریان بود که آقای جلال‌الدین رحمت در آن تدریس می‌کرد. وارد کلاس شدیم. سلام و احوالپرسی کردیم. گفت که مشغول بحث درباره حضرت فاطمه زهرا (س) بودیم. پس از تعارفات از کلاس بیرون آمدیم.

آقای جلال‌الدین رحمت از شیعیان قدیمی است که در شهر «باندونگ» زندگی می‌کند و مؤسسه ای به نام شهید مطهری دارد. وی آثار متعددی نیز نوشته یا ترجمه کرده و شیفته مسائل عرفانی است. مقالاتی از وی در چندین نشریه دیدم. این مؤسسه، شامل یک مدرسه نیز هست که دانش آموزانی از شیعه و سنی و مسیحی در آنجا تحصیل می‌کنند. خانم «ماریا تانگ» که از دانشجویان دانشگاه تهران بوده و به تازگی به اندونزی برگشته گفت که دوره دبیرستان را در این مدرسه بوده و پس از آن به ایران آمده است.

آقای جلال‌الدین به عنوان یک متفکر شهرت دارد و غالباً او را یک شیعه لیبرال می‌شناسند. وی از سادات نیست و به همین دلیل، تأثیر چشمگیری بر افراد غیر سید برای جذب به تشیع دارد و شاید به همین دلیل رابطه سادات با وی چندان مناسب نیست.

درباره شمار شیعیان پرسیدیم. گفتند: آماری که به تازگی سازمان سیا از اقلیت‌ها داد، حکایت از آن داشت که ۱ درصد جمعیت اندونزی شیعه هستند. آقای حکیم الهی ادامه داد: به نظر ما، حدود سه میلیون شیعه در اینجا هست، اما شیعه متدین و مقید شاید حوالی یک صد هزار باشد. ایشان گفت: ما در هر شهری وارد می‌شویم، شیعیانی را در آنجا می‌بینیم.

یک سالن بزرگ که زیر مرکز فرهنگی بود، نزدیک به دو هزار نفر را در خود جای می‌دهد و باقی مانده جمعیت در حیاط مرکز می‌نشینند. مراسم دعای کمیل در اینجا بسیار عالی برگزار می‌شود و نه تنها شیعیان، بلکه سنی‌ها نیز در آن شرکت می‌کنند. در اندونزی، یکی از علایم تشیع شرکت در دعای کمیل است. این مراسم در مؤسسه فاطمه (س) و مؤسسه اهل البیت نیز برگزار می‌شود. مؤسسه فاطمه (س) دست‌خاندان «سقاف» است.

سید محمد باقر کتاب «المراجعات» را ترجمه کرده که بارها چاپ شده است. حیدر باقر، فرزند اوست که انتشارات میزان را دارد که یکی از ناشران فعال بوده و تعداد فراوانی کتاب چاپ کرده است.

صبح روز یکشنبه با خانم «ماریا تانگ صاحب» قرار داشتیم. ایشان دانشجوی فلسفه در دانشکده الهیات دانشگاه تهران بوده و همان گونه که گفتم، از شاگردان جلال الدین رحمت بوده که پس از پایان دوره دبیرستان وابسته به مؤسسه شهید مطهری راهی ایران شده است. اکنون یک سال است که به‌اندونزی برگشته و در کالج اسلامی مستقر در جاکارتا - و گویا شعبه ای از کالج اسلامی لندن - در رشته تصوف تحصیل خود را آغاز کرده و همزمان کار هم می‌کند. از دیروز خبر داشتیم که نمایشگاه کتاب محلی جاکارتا از شنبه افتتاح شده است؛ بنابراین مستقیم به نمایشگاه رفتیم.

دراندونزی موتورسوار بسیار فراوان است، اما تقریباً همه آنان شامل راننده و سرنشین کلاه ایمنی دارند. با این حال، اگر اندکی راه بسته شود، دسته دسته وارد پیاده‌رو شده و به راه خود ادامه می‌دهند. من تا پیش از این گمان نمی‌کردم کشوری یافت شود که به‌اندازه ایران، موتور سیکلت داشته باشد. اینجا را که دیدم از آن فکر منصرف شدم. ترافیک در جاکارتا بسیار زیاد و بنابراین موتور وسیله تقلیه بسیار خوبی است. به ویژه که بسیاری از کوچه پس‌کوچه‌های جاکارتا تنگ بوده و به قول خود آنان، کوچه «موش» نامیده می‌شود.

پدیده عمومی دیگری که در وقت گردش در مراکز شلوغ می‌توان دید، حجاب است. در ده سال گذشته، تعداد زنان محجبه چندین برابر شده و هم‌اکنون می‌توان گفت که چیزی بین سی تا چهل درصد زنان محجبه شده‌اند. هرچند خیلی به معرفت دینی آنان افزوده نشده است. از اسلام، نمازهای یومیه به علاوه نماز جمعه نهایت اهمیت را دارد، اما بیش از آن، چیزی نیست. غالب مردم در وقت رفتن به نماز جمعه، شلوار خود را درآورده و لنگ ماندی می‌پوشند. این به ویژه برای افراد مقدس رایج است. کسانی که به مکه مشرف شده‌اند، اندونزیایی‌هایی را معمولاً با این قبیل لنگ‌ها دیده‌اند.

پدیده دیگر خوراک‌پزی روی چرخ‌های دستی است که بسیار شایع است. روی برخی از آنها یک آشپزخانه کامل با انواع ادویه و سوس و مواد غذایی است که روی این چرخ‌ها انواع غذاها طبخ می‌شود که طبعاً بهداشتی نیست. مؤسسه‌ای که ما در آن بودیم، نزدیک دانشگاه «مُستپا» بود. جلوی آن ده‌ها نمونه از این رستوران‌های متحرک بود که دانشجویان از آنها استفاده می‌کردند. از این زاویه، وضع اینجا شباهت بسیاری به هند دارد. شباهت دیگر اینجا به هند، چسبیدن اشخاص به در و دیوار اتوبوس‌هاست که وقتی شلوغ باشد، چندین نفر به اطراف در آویزان هستند. این مورد را به صورت نادر دیدم.

از خانم تانگ پرسیدیم که آیا در اندونزی رشته فلسفه اسلامی در دانشگاه‌ها وجود دارد که ایشان پاسخ منفی داد و گفت که البته رشته فلسفه‌های غربی هست. وی درباره طلبه‌هایی هم که در ایران درس خوانده‌اند گفت: در ایران خیلی به اینها خوش می‌گذرد و وقتی اینجا می‌آیند، گرفتار نوعی وازدگی می‌شوند. البته این که فارغ‌التحصیلان طلبه ایرانی در اینجا معمولاً مشغول کار می‌شوند، نکته جالبی است. آنان تقریباً بیکار نمی‌مانند و به تازگی به کارهای انتشاراتی روی آورده‌اند.

یک نکته آن که در اینجا همچنین میان طلبه‌هایی که ریشه سید و عرب دارند با اندونزی‌ها نوعی جنگ سرد وجود دارد. بیشتر افراد تأکید داشتند که هماهنگی لازم وجود ندارد. گویا، یک بار آقای جلال الدین رحمت هم، حمله‌ای به حباب داشت که این اسباب ناراحتی آنها شده و اختلافی در اتحاد جماعت اهل بیت در اندونزی که در بسیاری از شهرها نماینده دارد ایجاد کرده است؛ متقابلاً آنان نیز موضع را دارند.

باید تأکید کنم پدیده تشیع به معنای امامی آن کاملاً مربوط به پس از انقلاب است. آنچه از تشیع پیش از انقلاب وجود داشته، نوعی تشیع شافعی بوده که البته به شدت به تشیع نزدیک بوده است.

به هر روی وارد نمایشگاه کتاب شدیم. این نمایشگاه بین المللی نیست بلکه داخلی است و بیشتر ناشران محلی در آن مشارکت دارند. شاید نیمی از مواردی که ما دیدیم، ناشران کتب مذهبی بودند. چندین ناشر شیعه هم هست که به جز الهدی، نشر میزان، لنترا و ایمان را هم می‌توان یاد کرد. نشر میزان، یکی از پررونق‌ترین ناشران و بزرگترین آنها بود. یک سی دی درباره محمد حسین طباطبائی در غرفه خود گذاشته بود که مشغول پخش بود. کتابی هم پیرامون وی داشت که درباره چگونگی حفظ قرآن بود. گفته می‌شد که این کتاب یکی از پرفروش‌ترین کتابهاست.

همین طور که کتاب‌های شیعه به اندونزیایی ترجمه می‌شود، دهها برابر آن آثار معروف سنی به این زبان بازگردانده می‌شود. یک ناشر به نام «گما انسانی»، دوره تفسیر سید قطب را به اندونزیایی ترجمه و منتشر کرده بود. همان ناشر بیش از ده عنوان کتاب از «عائض القرنی» منتشر کرده بود. سال گذشته عائض القرنی با معاون ریاست جمهوری در مراسم افتتاح همین نمایشگاه شرکت داشته است. این عائض یک وهابی مدرن در سعودی است که اگر اشتباه نکنم، شعری هم از وی در ستایش صدام به عنوان یک شهید در یکی از سایت‌ها دیدم. در این شعر یک چهره متدین از او ساخته بود.

یک کتاب درباره فرقه «قادیانیه» دیدم که در نقد آنها بود بیشتر هم اشاره کردم که قادیانی‌ها در اینجا رو به ازدیاد گذاشته‌اند. عبدالرحمان وحید رئیس‌جمهور پیشین مخالف ممنوع کردن آنهاست.

صحبت از شیعیان شد و این که آیا کسانی که شیعه می‌شوند از طبقه نخبگان هستند یا افراد عادی. خانم تانگ می‌گفت در جاکارتا، نه تنها شیعیان از افراد تحصیل کرده هستند، بلکه بسیاری از آنها از افراد ثروتمندند، به ویژه چندین زن ثروتمند هستند که شیعه شده‌اند و خانه‌های خود را به برگزاری مراسم شیعی اختصاص داده‌اند. در اینجا معمولاً شیعه شدن یک عضو خانواده، واکنش تندی از سوی دیگر اعضا ایجاد نمی‌کند. این نکته مهمی است.

بیشتر شیعیان در شهرهای جاکارتا، باندونگ، بانگیل، بگور، جوک جاکارتا، (با سه روستای کاملاً شیعه در حومه جوک جاکارتا)، سمارانگ، ماکاسار، لامپونگ، و مالانگ هستند. باندونگ محلی است که برای نخستین بار جنبش عدم تعهد در آنجا تشکیل جلسه داد. متأسفانه فرصت دیدار آن دست نداد.

اما به هر روی، این نکته جالبی است که افراد شیعه شده معمولاً از قشر تحصیل کرده و دانشگاهی هستند. یکی از دلایل آن، تمایلات فکری و فلسفی آنهاست که در تسنن وجود ندارد.

از یک ناشر چندین کتاب ضد شیعه خریداری کردم. یکی از آنها کتاب سید حسین موسوی با نام *Mengapa Saya Keluar dari Syiah* که همان الشیعه و التصحیح است. دیگری کتاب *Pengkhiranatan Syiah* از عماد علی عبدالسلام و سوم کتابی با عنوان *Syiah Menguak tabir Kesesatan Dan Penghinaannya Terhadap Islam* از دکتر محمد طالب.

یک نسخه هم از کتاب «چرا شیعه را نفی کردیم» که عنوان اندونزیایی آن چنین است: *Mengapa Kita menolak Syiah* که مجموعه مقالاتی است که در سال ۱۹۹۷ منتشر شده و من پیشتر به آن اشاره کردم. داستان آن کتاب از یک مناظره مذهبی میان برخی شیعیان و سنیان آغاز در مسجد استقلال آغاز شده که در پایان شیعیان غلبه کرده و نزدیک بوده است که درگیری به وجود آید. به دنبال آن، تلاش برای غیر رسمی کردن شیعه آغاز و این کتاب نوشته و به دنبال آن، ردیه‌ای برای این کتاب توسط شخصی به نام عمرهاشم از سادات شیعیان اندونزی نوشته شد. آقای حکیم الهی گفت: اصلاً سرآغاز راه‌اندازی «الهدی» از چاپ همین کتاب آغاز شد.

ما در نمایشگاه کتاب، سری به انتشارات الهدی زدیم. عناوین منتشره توسط آن زیاد است. مجله‌ای هم به زبان اندونزیایی با عنوان الهدی منتشر می‌کند که چندین شماره آن در آنجا موجود بود.

«قریش شهاب»، یک سنی – شیعی است که زمانی تفسیری به نام المصباح در این کشور چاپ و توزیع کرد که بخش زیادی از آن از میزان گرفته شده بود. شهاب، یکی دیگر از خاندان‌های سادات در اندونزی است که عوض کلمه سید از

آنان با نام حبیب (جمع آن حبائب) یاد می‌کنند. افرادی از این خاندان که شیعه و معروفند عبارتند از: عمر شهاب، حسین شهاب و عثمان شهاب. عمر و حسین در ایران و عثمان در مصر تحصیل کرده است.

روز دوشنبه ظهر به سمت ساحل دریا در شمال جاکارتا در محلی به نام آنچول رفتیم. برای ورود به ساحل نفری ۱۲۰۰ تومان گرفتند. واحد پول در اینجا روپیه است و هر روپیه تقریباً یک ریال است؛ بنابراین، محاسبه خیلی آسان است. صد هزار روپیه، ده هزار تومان است. نشست ما در ساحل که یک ساعتی را هم در اقیانوس آرام بودیم، سه چهار ساعتی به دراز کشید. آقای سید فارس نهایت همراهی و همدلی را با ما داشت. سید حسین فرزند ایشان هم همراه ما بود. وضع عمومی حجاب در سراسر اندونزی خوب است و اینجا هم که ساحل است همین طور. تقریباً غالب زنان در اینجا با حجاب بودند. حتی اگر کسی بی حجاب هم بود تنها روسری نداشت اما لباس کامل داشت. بیفزایم که به تازگی در منطقه آچه در اندونزی تقریباً حجاب عمومی (و اجباری) شده و گویا کسی بی حجاب در آنجا نیست. حکومت آن منطقه نیز روی این نکته پافشاری دارد.

امروز خانم ماریا تانگ آمد. یک مجله آورد که در مقاله‌ای به فرقه‌ها و جریان‌های مذهبی که در دهه‌های اخیر وارد اندونزی شده پرداخته بود. توضیحات این نشریه در این نکات خلاصه شده بود:

جماعت تبلیغ از پاکستان، سلفی‌گری از سعودی، تشیع از ایران، اخوان المسلمین از مصر، حزب التحریر از لندن و جهادی از افغانستان.

آخر شب دوشنبه سری به ساختمان ایتام وابسته به مؤسسه اهل البیت (ع) زدیم. در این مرکز کوچک که تنها دو اتاق داشت، هفت نفر نگهداری می‌شوند. این بچه‌ها که از دبیرستان تا راهنمایی بودند، مشغول درس بوده و بزرگترها در این ایام که تعطیلات آغاز شده، مشغول کارند. ساعتی با آنها بودیم. برخی از آنها پرسش‌های مذهبی پرسیدند که دوستان پاسخ گفتند.

##PAGE=16##

صبح روز سه شنبه، ابتدا سری به بازار زدیم و مثل همیشه چند تکه لباس ارزان قیمت خریداری کردیم. در راه، باز کانال‌ها یا قنات‌های بزرگ آب را دیدیم که عمدتاً برای جمع‌آوری فاضلاب به ویژه برای کنترل باران‌های سیل‌آسای

جاکارتا در شهر تعبیه شده است. گفتند که در فصل باران که از دو هفته دیگر آغاز می‌شود، باران چنان می‌بارد که در بیشتر مناطق، آب خیابانها و خانه‌ها را می‌گیرد. آب این قناتها بسیار کثیف بود. با این حال در یک مورد شنای بچه‌ها هم در آنها دیده شد که تأسفبار بود. بدتر از همه خانه‌های مشرف بر این قناتهاست که وضع بسیار اسفباری دارد.

قرار بود ناهار را در مرکز فرهنگی ایران باشیم. ساعت دو به محل مرکز رسیدیم. آقای عمرهاشم که پیرمردی است که سابقاً وصف او را گفتم، به مناسبت ما میهمان شده بود. وی متولد سال ۱۹۳۵ میلادی است. زمانی پزشکی می‌خوانده که رها کرده و به کارهای دینی و تاریخی روی آورده است. وی مقالات تدوین حدیث و تحریف قرآن را که سالها پیش در مجله التوحید چاپ شده - و آنچنان که بعد فهمیدم، به اندونزیایی هم ترجمه و چاپ شده بود - خوانده بود. به همین دلیل خیلی احترام گذاشت. خودش مشکل ریه دارد و تنفس او دچار مشکل است. کتابی درباره سقیفه نوشته که پنج بار چاپ شده است. همین طور رد بر کتاب «چرا شیعه را نفی می‌کنیم» از اوست که با عنوان: Syiah Ditolak syiah dicari چاپ شده است.

آقای حکیم الهی گفت که آن زمان سه نفر یعنی همین عمر شهاب، سید حسین حبشی و شقاف الجفری (جفری یکی از خاندان‌های سادات حضرموتی است) فعالیت‌های فرهنگی برای شیعه داشتند. برادر عمرهاشم، با نام محمد هاشم مترجم نهج البلاغه است. برادر دیگرش که مرحوم شده، فوادهاشم است که کتابی درباره سیره نبوی داشته است. یک جوان ۴۶ ساله هم به نام حسن دلیل عیدروس از سادات شیعه حضرموتی بود که در ریاض در دانشکده تربیت درس خوانده بود. گفته شد که وی از شیعیان جدی و فعال است.

وی گفت: به تازگی سفری به یمن داشته و به شهر تریم رفته است. در فاصله یک ربع ساعتی تریم، مرقد سید احمد مهاجر، جد همین سادات باعلوی‌اندونزیایی است. او گفت که خیلی از سادات اندونزی از سنی و شیعه برای زیارت مراقد سادات به یمن می‌روند.

در میان صحبت‌ها از محمد ظفر اقبال سخن به میان آمد که یک پاکستانی مقیم اندونزی بوده که علاوه بر داشتن دکترای از پاریس، چند سال پیش از دانشگاه تهران هم در رشته ادبیات فارسی دکترای گرفته است. نسخه‌ای از پایان نامه او را با

##PAGE=17##

عنوان تأثیر زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی در زبان و ادبیات و فرهنگ اندونزی دیدیم که بسیار عالی به نظر می‌آمد و در سال ۱۳۸۴ رایحه شده بود. بخشی از آن به تأثیر فرهنگ عاشورا و محرم در اندونزی اختصاص داشت که خواندنی بود و بخشی از این پایان نامه را چندی پیش، الهدی به زبان اندونزیایی چاپ کرده است. متأسفانه وی حدود دو ماه پیش در پاکستان درگذشت. تا آنجا که می‌دانم، این اثری منحصر بفرد بوده و لازم است به طور کامل متن فارسی آن چاپ شود.

در راه بازگشت، ساختمان مؤسسه فاطمه زهرا (س) را دیدیم که از همان خیابان تصویری از تابلوی آن گرفتیم. قبلاً اشاره‌ای به این مؤسسه کرده بودم.

صبح روز چهارشنبه که روز آخر ماست، جناب سید فارس فرمودند که شخصی به نام مهدی آمده و چند کتاب آورده است تا شما آن را امضا کنید. وقتی کتابها را آورد، دیدم هر سه کتاب از بنده است که سال‌های گذشته به اندونزیایی ترجمه شده است. یکی از آنها Sejarah Islam همان جلد دوم تاریخ سیاسی اسلام است که در ۹۱۱ صفحه در ۲۰۰۳ ترجمه و منتشر شده است. دیگری کتاب تاریخ تدوین حدیث با عنوان Henulisan Penghimpunan Hadis Kajianhistoris که در سال ۱۹۹۲ منتشر شده است. سوم کتاب اکذوبه تحریف القرآن با عنوان Menolak isu Perubahan AL-QURAN که در سال ۱۹۹۱ منتشر شده است. بنده هیچ کدام از این ترجمه‌ها را ندیده بودم.

امروز چهارشنبه دوازدهم تیر ماه ۱۳۷۸ را که روز آخر اقامت ما در اینجا بود، همراه دوستان به گردش سوقیه رفتیم و چندین پاساژ را گشتیم. ظهر پس از خوردن ناهار به محل مؤسسه برگشتیم تا مقدمات بازگشت را فراهم کنیم. بنا بر برنامه، پرواز ما ساعت ۹/۴۵ شب خواهد بود. توقف یک ساعته در مالزی خواهد داشت و پس از آن به سوی دبی خواهیم رفت و از آنجا عازم ایران خواهیم شد.

##PAGE=18##

حقیقت آن است که در این سفر، آن گونه که شاید و باید، نتوانستیم مراکز اسلامی را با دقت بازبینی کنیم. در عین حال، به اجمال توانستیم به یک جمع بندی کلی درباره کشوراندونزی برسیم؛ کشوری با استعدادهای بالا در همه جهات؛ کشوری که مردمانش همدلی زیادی با جهان اسلام دارند؛ کشوری با مردمانی فرهیخته که رنگ مظلومیت از رخساره آنان آشکار است و امروزه در چنبره سیاست‌های ظالمانه اروپایی‌ها و به ویژه آمریکایی‌ها گرفتار هستند؛ کشوری با امکان تغییر بسیار که می‌توان مردمان آن را با افکار اسلام و تشیع آشنا کرد.

بنا بر آنچه ظفر اقبال گزارش کرده، نزدیک به سیصد لغت فارسی در زبان مالایی هست. به همین قیاس فرهنگ ایرانی - اسلامی هم در آنجا نفوذ خاصی دارد. همین که پس از انقلاب و به برکت انقلاب تشیع تا این اندازه رشد کرده، نشان از علاقه وافر این مردم به ایران و انقلاب است. ترجمه نزدیک به دو هزار عنوان کتاب شیعی که بخش اعظم آنها از فارسی به مالایی ترجمه شده، باز هم از امکان تأثیرگذاری ما در آنجا حکایت دارد. این کار باید به صورت بومی دنبال شده و از فرهیختگان و نخبگانی که عاشق اسلام و تشیع و ایران هستند استفاده شود. به نظر می‌رسد، کار ترجمه آثار شیعی بیشتر سلیقه‌ای و حتی تجاری است. لازم است برای این کار برنامه‌ریزی بهتری صورت گیرد. به ویژه در ترجمه آثار فلسفی ما و پذیرش آن توسط مسلمانان اندونزیای‌ها، زمینه مساعد است، همان‌گونه که در مالزی چنین است؛ بنابراین، برای این بخش نیز باید برنامه‌های بهتری داشت. تقویت مراکز آموزشی و کتابخانه‌ای اندونزی، تقویت مرکز فرهنگی ایران، گسترش ترجمه، آموزش بیشتر طلاب اندونزیایی در ایران و داشتن روابط تجاری و سیاسی بیشتر، همه و همه می‌تواند بستری مناسب برای تأثیرگذاری ما در کشوری باشد که در یک تجربه سی ساله، خود را آماده نشان داده است.

رسول جعفریان

منبع: تابناک